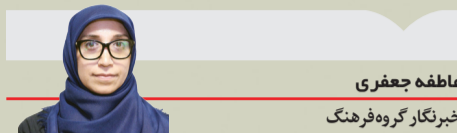


به یاد مرحوم مسعود دینانی که نمونه جذابی از فرم و محتوای برنامه مذهبی را می ساخت

شور عقل و دریای عاطفه، همین!



عاطفه جعفری

خبرنگار گروه فرهنگ

امسال یکی از کسانی که با شروع محرم می گویم جایش خالی است، مسعود دینانی است؛ کسی که همه توانش را برای برنامه سوره گذاشت و اگر در میان ما حضور داشت، از چند ماه پیش از محرم سعی می کرد برنامه تلویزیونی اش را برپا کند و از زوایای مختلف به قیام امام حسین(ع) بپردازد. او نمونه جذابی از فرم و محتوا را برای یک برنامه مذهبی ساخت که تا قبل از این شاید خیلی کم داشتیم. به مواردی در ساخت برنامه هایش توجه می کرد که شاید خیلی ها آن را نمی بینند.

یکی از اقدامات مهم دینانی این بود که نشان داد می توان یک برنامه جذاب تاریخی ساخت، به خطوط قرمز نزدیک شد، حرف روز زد و همزمان روضه خواند و با مخاطب همراه شد.

حالا که مسعود دینانی به آن شکل از پیش ما رفت نوشتن از او سخت تر است و ممکن است طعم و عطر مرثیه و مداحی بگیرد. اما واقعیت این است که آنچه دینانی در برنامه سوره از خودش به نمایش گذاشت شامل یک مجری آگاه و مسلط بود که می دانست چقدر به سکوت نیاز دارد و چقدر به خوب شنیدن حرف های میهمانش. او به واسطه لباسی که بر تنش بود خودش را بالاتر و متخصص تر از میهمان هایش نمی دید و برایش آنچه برای مخاطب مطلوب بود ارجحیت داشت. شکل اجرای او در سوره، شاید در دسته بندی های کلاس های اجرا قرار نگیرد اما حتما خوب شنیدن، فروتنی و به موقع ورود کردن در بحث، از ویژگی های او بود.

مرحوم دینانی حدود ۴ سال پیش با اجرای برنامه «شب روایت» از مجموعه برنامه های شب های هنر شبکه چهار دیده شد. برنامه ای که او اجرا می کرد تا حدودی به نقد برخی جریان های فکری در حوزه ادبیات داستانی و کتاب اختصاص داشت و همین مدل نقدها باعث دیده شدن او شد. بعد از این برنامه به سراغ برنامه سوره رفت که با موضوع دین و به شکل مصاحبه محور (تاک شو) از آنتن شبکه چهار پخش می شد.

مسعود دینانی هم به موضوع تسلط داشت و هم گفت و گو کردن را بلد بود. نمی خواست خودش و اطلاعاتش را به رخ بکشد. پس از ابتلایش به سرطان و طی دوره های درمانی، با چهره ای تازه روبروی دوربین نشست و با وجود بیماری و درد، اجرایی با همان توان قبلی و گاهی بیشتر را جلوی دوربین به نمایش گذاشت. برنامه ای که توانست با مخاطب عام هم ارتباط برقرار کند و او را پای یک برنامه تخصصی نگه دارد و در موردش کنجکاو باشد. سال گذشته، شبی که رضا امیرخانی به برنامه سوره آمد جزء برنامه های پرمخاطب سوره شد.

سعید طاووسی مسرور که جزء تیم پژوهش برنامه سوره است در گفت و گویی که با او در مورد تاثیر گذاری مسعود دینانی در این برنامه داشتیم، می گوید: «آقای دینانی برای سوره کار نمی کردند، بلکه ایشان سوره را زندگی می کرد و سوره بخش مهمی از زندگی ایشان بود و نسبت به این برنامه همواره دغدغه جدی داشت و حتی از برخی کارها زده و به برخی کارها نه گفته تا این برنامه موفق باشد. بعد از ماجرای بیماری اش، همچنان با عشق و امید علم این برنامه را بالا نگه داشته اند و من چون هر شب ایشان را از نزدیک می دیدم با همه درد و رنج و سختی ای که بیماری سرطان دارد، حالش در برنامه خوب بود. گویی برنامه برایشان قوت قلب و انرژی زا بود. مسعود دینانی چون دغدغه محتوای

برنامه را داشت، وقت می گذاشت، مطالعه می کرد و از خیلی افراد مشورت می گرفت. از آن مجری ها نبود که فقط برای اجرا بیاید. برنامه سوره با او تعریف می شد و موضوعیت پیدا می کرد.»

در یک سالی که در حال مبارزه با بیماری سرطان بود سعی می کرد روایت های مربوط به مرگ و زندگی را در صفحه اش منتشر کند و به مفهومی دیگر، داستان زندگی اش را روایت کند. این مدل رویکرد دینانی در برنامه سوره هم وجود داشت. او به روایت، اعتقادی مبرم داشت و در برنامه سوره هم این را حفظ کرد. در یکی از صفحاتی که برای این برنامه منتشر کردیم، از لحن و روایت نوشتیم و گفتیم. لحن روایت حتما مساله مهمی است و بی توجهی به آن حاصلش می شود تولید تعداد زیادی برنامه علمی، سیاسی، پزشکی و... که تعداد مخاطبانش کمتر از تعداد عوامل سازنده اش هستند. با اینکه در اکثر این برنامه ها سعی شده از میهمان های متخصص و کاربلد استفاده شود، عدم تسلط به فن بیان و نداشتن شناخت کافی از رسانه، آنها را فاقد ویژگی های لازم برای ارتباط گیری با مخاطبان می کند. مسعود دینانی اما بلد بود چه کاری انجام بدهد.

برای امروز تلویزیون و برای اینکه برنامه سوره او دیگر نیست، خیلی متاسفیم و جای خالی او در محرم امسال خیلی حس می شود.



ایجاد مختلف و ناگفته ای دارد که لازمه پرداختن به هر کدام آنها هنر و زاویه دیدی متفاوت می طلبد. آنچه در این گزارش می خوانید بیشتر در مورد سعادت است که نصیب این هنرمندان شده است؛ هنرمندانی که با شنیدن نام شان، آثار عاشورایی آنها در ذهن مردم حک می شود.

کرد. با گذشت این همه سال بارها و بارها، کربلا موضوعی شده برای آنکه هنرمندی، هنرش را در جهتی به کار گیرد که نام اباعبدالله در آن می درخشد. بعضی از هنرمندان هستند که یاد و نام شان تداعی گر محرم است. تابلوی «عصر عاشورا» از استاد فرشچیان، «مختارنامه» داوود میربافر، «سوره» مسعود دینانی و... واقعه کربلا آنقدر

نام هایی که

حسینی شدند

کلمات قدمی کشند به حماسه حسین (ع)

با مضامین دینی نوشته، به نوعی که مخاطب همراه داستان می شود و با قلب و جانش نوشته ها را درک می کند. از دیگر آثار سیدمهدی شجاعی که به عاشورا پیوند خورده می توان: از دیار حبیب، آفتاب در حجاب، سسقای آب و ادب، مردان و رجزهایشان، کرشمه خسروانی، جوشن حسینی، دنیاپس از تونباشدو... نام برد. اینها نمونه هایی از کتاب ها و نمایشنامه هایی است که شجاعی برای اهل بیت(ع)، یاران امام حسین(ع) و ماجرای عاشورا نوشته. همان طور که گفتیم می توان از دیگر ویژگی های نوشته های این نویسنده این نکته را گفت که در متن هایش از مستندات استفاده کرده و توانسته تاریخ را با هنر پیوند دهد تا تاثیر بهرتر و عمیق تر بگذارد، برای مثال در جایی از کتاب «آفتاب در حجاب» به نامگذاری حضرت زینب اشاره می کند و آمده است: «بعد از نامگذاری حضرت زینب، پیامبر از جبرئیل سوال کرد دلیل این غصه و گریه چیست؟ جبرئیل عرضه داشت: «همه عمر در اندوه این دختری می گریم که همه عمر جز مصیبت و اندوه نخواهد دید.» و این اشاره به لقب «أم المصائب» حضرت زینب دارد.»

«سپاه امام، همه گوهر بودند، همه عزیز بودند، همه نور چشم خداوند بودند، اما گمان دشمن این بود که امام با این دو بال است که پرواز می کند و جولان می دهد و به این هر دو بال، پیش نهاد امن نامه کرد. خواست این دو بال را پیش از وقوع جنگ از امام جدا کند و امام را بی بالی در زمین کربلا... و چه گمان باطلی!» اینها بخشی از کتابی «پدر عشق و پسر» است. کتابی که از زبان «عقاب»، اسب حضرت علی اکبر(ع) برای «لیلی بنت ابی مره» مادر گرامی حضرت علی اکبر(ع) روایت می کند. هر قسمت از کتاب درباره بخشی از زندگی امام است، اما همه داستان هایش رنگ و بویی از کربلا و عاشورا پیدا می کند. خاص بودن قلم سیدمهدی شجاعی را در به جان نشستن کلماتش می توان یافت. کلماتی که قبل از هر چیز نویسنده به آنها ایمان داشته تا توانسته آنها را برای مخاطب به بهترین شکل کنار هم بنشانند و اثری خلق کند که بر پایه مستندات روایت شده است. شجاعی که بخش عمده ای از زندگی اش را در راه اسلام، پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) گذاشته، از هنر برای زیبا کردن دانسته هایش استفاده کرده و کتاب هایی

به یاد آقای حسین چی

اسرای کربلا آماده رفتن به دروازه ساعت می شوند تا در جشنی که حاکمان برپا کرده اند شرکت کنند. اما در این بین هستند کسانی که با بینشی صحیح و اطلاع داشتن از ماجرای کربلا، مردم را نهی می کنند. در این میان «طالب» که به ظاهر دیوانه کوچکی است با کسانی که به دلیل ترس یا بی بصیرتی از حادثه کربلا گریخته اند مواجه می شود و با سخنانش آنها را تحت تاثیر قرار می دهد. «دروازه ساعت» داستانی است متفاوت از آنچه از کربلا می دانیم که با نگاهی متفاوت برای نشان دادن عمق فاجعه ای که پس از کربلا برای خاندان اهل بیت(ع) رخ داد سعی در ترکیب هنر و دین دارد.

مختارنامه همچنان زنده است

او همچنین در مورد شورانگیزترین صحنه نبرد ظهر عاشورا گفته است: «شورانگیزترین و موثرترین پلانی که من در این مجموعه گرفتم لحظه ای است که حضرت ابوالفضل(ع) سر نهر علقمه می آید. برای من نما و پلان عجیبی بود. بعد از گرفتن این پلان احساس کردم باید گوشه ای تنها باشم و مدت ها به تابلویی که شکل گرفته فکر بکنم تا ببینم حق مطلب را توانسته ام ادا کنم یا نه؟» هیچ گاه صحنه های نبرد حضرت ابوالفضل(ع) پخش نشد اما کسانی که این بخش حذف شده سریال را دیده اند، از ظرافت و زیبایی های طراحی این سکانس گفته اند و افسوس می که چرا این سکانس پخش نشد.

شعر و شور حسینی

می رسد که این تصویر سازی را از شاعر مورد علاقه اش صائب تبریزی وام گرفته است. در جایی از شعری که برای حضرت علی اصغر(ع) سروده می گوید:

سعد من گرم شد میان خطابه
خون به سرازیری اختیار ندارد
مشورت از حمله چه بود در این بین؟
کشتن یک شیر خواره چار ندارد

و یا در شعری دیگر سروده است:

گفتم حسین تشنه به جانان سپرد جان
گفتا که خیر خنجر شمر آبدار بود
ای خفته در مزار سر از خاک کن برون
احوال چاکران تو بعد از تو درهم است

سوگواران عاشورا در محفلی که به یاد امام حسین(ع) جمع می شوند، پذیرای شعر و شعور حسینی هستند و شاعران اهل بیت، بنا به فرصت آن محفل یکی از ویژگی های اصلی آن مجلس خواهند بود. در سال های اخیر به لطف شبکه رسانه ای، نمونه های زیادی از شعرخوانی شاعرانی دیده ایم که در مجلس امام حسین(ع) شعر خواندند. یکی از مشهورترین هایش شعرخوانی هایی که در فضای مجازی بازنشر وسیع دارد، شعرخوانی شورمند محمد سهرابی است. محمد سهرابی از جمله شاعرانی است که در سرودن شعر برای اهل بیت(ع) رد و نشان خوبی از خود به جای گذاشته است. نوع شعرخوانی و حالت شوریدگی اش هنگام شعر خواندن برای مخاطب تا عمق جان نفوذ می کند و یک روضه تمام عیار است. یکی از ویژگی های شعر محمد سهرابی تصویر سازی است و به نظر

نقش عشق

هنر محمود فرشچیان در این تابلو این است که بدون نشان دادن صورت هیچ کدام خانم ها در تابلو، با استفاده از خطوط و رنگ های خاص که به گفته استاد فرشچیان کاری مشکل بود، سعی در نشان دادن فاجعه ای که بر خاندان عصمت و طهارت گذشته، دارد.

محمود فرشچیان، هنرمندی اصفهانی است که با ۹۴ سال سن در بین کارهای هنری اش بسه تکرر تابلو هایی با مضامین دینی دیده می شود. آثاری مانند تابلوی شام غریبان، تابلوی ضامن آهو، تابلوی یتیم نوازی امیرالمومنین و... از دیگر آثاری است که فرشچیان با ترکیبی از دین و هنر خلق کرده است.



با آمدن سلاح و سیاهی زدن ها، کمتر جایی است که تصویری از عصر عاشورا اثر ماندگار محمود فرشچیان نصب نشود. تابلوی عصر عاشورا روایتگر لحظاتی پس از شهادت امام حسین(ع) و بازگشت اسب بی سوار به سوی خیمه ها و نمایش حزن و اندوه اهل بیت امام در مواجهه با این صحنه است. تصویر ساده اما گویا و پر از احساس است. نیازی نیست برایش ساعت ها بخوانی و بنویسی تا از دلش مفهومی در بیاوری. فقط لازم است نگاهش کنی تا تابلو خودش حرف بزند. خاص بودن تابلوی عصر عاشورا در نشان دادن بعد احساسی و زنانه جنگ است. به جای تصویرگری میدان نبرد، ترسیم خشونت یا استفاده از المان هایی مانند میدان نبرد، سلاح های جنگی، خشونت و... تلاش برای نشان دادن بعدی دیگر دارد و به بهترین شکل جای خالی کسی که نیست را نشان می دهد.

محمود فرشچیان درباره خلق این اثر گفته است: «سه سال پیش از انقلاب روز عاشورا مادرم مرا نصیحت کرد و گفت: «برو روضه گوش کن تا چند کلمه حرف حساب بشنوی؛ و من به ایشان گفتم من اول در اتاقم کاری دارم بعد خواهیم رفت. حال عجیبی به من دست داد. وارد اتاق شدم، قلم را برداشتم و تابلوی عصر عاشورا را شروع کردم. قلم را که برداشتم تابلویی شد که الان هست. الان که بعد از ۳۰ سال به این تابلو نگاه می کنم می بینم اگر می خواستم این کار را امروز بکنم باز همین تابلو به وجود می آمد، بدون هیچ تغییری.»